

وفا به پیمان

هممیهنان، همزمان،

بار دیگر، پانزدهم شهریور، خجسته‌روز بنیاد، سرآغاز پیکار خستگی‌ناپذیر در راستای برآوردن خواست‌های تاریخی و اجتماعی ایرانیان، فرارسید. در بحبوحه‌ی جنگ جهانی دوم، که سراسر ایران کنونی نیز به اشغال لشکریان امپریالیست‌های جهان‌خوار درآمده بود، شماری از جوانان خودساخته با اندریافت نیاز ملی، نخست، در انجمنی نهانی گرد آمدند و سپس، در شامگاه پانزدهم شهریورماه یکهزاروسیصدویست‌وشش، سازمان فرهنگی‌سیاسی آشکاری را شالوده‌ریزی کردند و چندی بعد به آن نام «مکتب پان‌ایرانسیم» دادند.

در هنگامی هم که زنان و مردان این سرزمین به پیشوایی مصدق بزرگ به استعمار پیوندیافته‌بااستبدادوارتجاع ضربه‌ای کاری زدند و در پی تاراندن غارتگران زرچشمه‌های نفت به مردم‌سالاری رسیدند، بیشتر پرورش‌یافتگان مکتب پان‌ایرانسیم فرصت پدیده‌آمده را غنیمت شمردند و، با چیرگی بر نفاق‌های درونی برانگیخته‌ی دشمن، گام آرمان‌خواهانه‌ی تازه‌ای برداشتند و، در یکم آبان‌ماه یکهزاروسیصدوسی، حزب ملت ایران را بنیان‌گذاری کردند. از آن پس، این حزب ملت‌گرا به نبردی همه‌جانبه با نیروهای اهریمنی روی آورد و همواره در میان مردم ماند و، در پی کودتای بیست‌وهشت مردادماه یکهزاروسیصدوسی‌ودو، که گسستی دیگر در روند جنبش سلطه‌ستیزانه‌ی ایرانیان پدید آورد، در همه‌ی سال‌های اختناق، از هیچ‌گونه تلاش برای بازگرداندن دستاوردهای میهنی بازنايستاد تا سرانجام از پیشگامان خیزش‌های انقلاب‌آفرین گردید.

با پیروزی انقلاب بیست‌ودوم بهمن‌ماه یکهزاروسیصدوپنجاه‌وهفت، حزب ملت ایران همچون دیگر سازمان‌های سیاسی ایستاده‌به‌خود امیدوار بود که سازندگی کشور با بهره‌گیری از داده‌های سرزمینی سرشار و نیروهای انسانی خروشان در استقلال ملی، آزادی‌های فردی و اجتماعی، و عدالت همگانی آغاز گردد و همه‌ی ایرانیان از پی سالیان دراز ستم‌کشی‌ی بهروزی یابند و در راستای پیش‌روندگی افتند. با دریغ بسیار چنین نشد و تاروپود سامان فرمانروایی کشور را با چنان واپس‌گرایی تنیدند که سخت با فرهنگ ملی جوشیده از پیوند ایرانیگری و اسلام‌باوری بیگانه بود و، با به بیراهه‌کشاندن انقلاب، بساط یک‌تازی دیگر باره گسترده گردید و ایران بپاخاسته باز هم در گسست و پریشانی فروماند.

هم‌اکنون، زمامداران ناآگاه و ناتوان، که با همه‌ی ندانم‌کاری‌ها دودستی به کرسی‌های قدرت چسبیده‌اند، کشور را از لحاظ سیاست خارجی با بن‌بست و، از لحاظ اقتصادی، با ورشکستگی و، از همه بدتر، با زشت‌ترین تباهی‌های اجتماعی روبه‌رو کرده‌اند و سیه‌روزگاری کم‌مانندی گریبان مردم را گرفته است.

این همه در زمانه‌ای است که شناخت هر چه بیشتر قانونمندی‌های زیست اجتماعی بشر و رسوایی نگرش‌های زاییده‌ی گمان‌پروری به فروپاشی نظم پاسدارسلطه انجامیده و جهان به عصر تازه‌ای پای نهاده است که می‌توان بدان «عصر بازسازی هستی ملی با شیوه‌ی مردم‌سالاری» نام داد.

خوش‌بختانه، گستره‌ی ایران‌زمین نیز از دگرگونی‌های یادشده بی‌بهره نمانده و مردم در همه جا، از بلندی کوه‌های مرزوبوم قفقاز تا دورافتاده‌ترین کرانه‌های بحرین، از دامان سیحون خروشان تا کناره‌های دجله‌ی کف‌آلود، به‌رغم

دسیسه‌های گوناگون، به براندازی سلطه‌ی بیگانه پرداخته‌اند؛ گرچه هنوز تا رسیدن به یگانگی ملی و بازگشت به خویش‌نواختن خویشتن راهی دراز در پیش دارند.

از این رو، حزب ملت ایران، که از آغاز پیدایی آرمان‌خواهانه در راستای یکپارچگی میهن و به‌هم‌پیوستن همه‌ی بخش‌های جداشده و شکوفایی فرهنگ آن کوشا بوده است، اکنون بیش از همیشه خود را با وظیفه‌ی تاریخی دوگانه‌ای روبه‌رو می‌بیند: از یک سو باید با همه‌ی توان برای پایان دادن به روند یک‌تازی و زنده‌داشت جدول ارزش‌های انقلاب به تکاپو پرداخت و به سازندگی روی آورد تا کشور کانونی از همگرایی ملی شود و، از سوی دیگر، باید بی‌دریغ به یآوری مردم زنجیرگسل در فراسوی مرزهای قراردادی شتافت تا ایران دیرینه‌سال جاودانه یگانه و آزاد و آباد گردد.

آنچه گذشت بایای سترگی است و، بی‌شک، سران جمهوری اسلامی با این همه درماندگی در کشورداری از عهده‌ی انجام آن بر نمی‌آیند و به‌ویژه خلوتی چشمگیر صحنه‌آرایی‌های واپسین نمایش انتخابات به‌خوبی نشان داد که به هیچ وجه از پشتیبانی مردم برخوردار نیستند و برنامه‌ی سنجیده‌ای هم ندارند و تنها با آوازه‌گری‌های بی‌درون‌مایه کار امروز را به فردا می‌افکنند.

در همه جای جهان، اگر زمامداران نتوانند زمینه‌ی بهزیستی ملی را فراهم دارند، به‌دلخواه یا به‌ناچار، دست از کار می‌کشند تا مردم آزادانه سرنوشت خویش را رقم زنند؛ ولی در ایران ریزمخواران انقلاب با نادیده انگاشتن ناخشنودی همگانی سرسختانه جایگاه‌های فرمانروایی کشور را در انحصار گرفته‌اند و، چنان که نیاز داشته باشند، از پای‌مال کردن بنیادهای قانون اساسی آمیخته با قشریگری نیز روی‌گردان نیستند.

در چنین برهه‌ای، حزب ما، که پیوسته و در همه‌ی فرازونشیب‌ها درفش ملت‌گرایی را پر امید برافراشته داشته است، به شادمانه‌ی چهلوششمین سالگرد خجسته‌ی «روز بنیاد» بر پیمان خود با شما زنان و مردان ایران‌زمین پای می‌فشارد.

بیا بید همه با هم به یاد آوریم که هنگام تصمیم بزرگ فرارسیده و باید از خود به در شد و سمن‌روار تن به آتش سپرد، با ایثار هستی و جان، بساط قلدری را از سراسر این نیاخاک خدایی برچید و به مردم‌سالاری دست یافت تا، در پرتو آن، «فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم.» چنین باد.

خجسته باد روز بنیاد، پیروز باد ملت.

دبیرخانه‌ی حزب ملت ایران